



ایستاده و به مراجعین کمک و راهنمایی نموده و یا نسخه ها را برای دریافت داروی رایگان امضاء مینمودند.

عمو یعقوب یا دائی یعقوب لیستی از نیازمندان در دست داشت و اگر پس از مدتی وضع مالی آنها بهتر میشد آنها را نیز به دسته یاری رسانان می پیوست.

در ایام پیش از فرارسیدن زمستان با کمک شخص خیر دیگری بنام زنده یاد حاجی یسوعا یادگار، ذغال و خاک ذغال آماده و پخش میکردند.

همچنین در اعیاد مختلف مواد لازم را تهیه و پخش مینمودند. اگر شخص آبرومندی دچار کمبود مالی میگردد از فامیل او بدون آنکه بدانند، برای چه شخصی میباشد کمک میگرفتند.

اغلب برنج و روغن و سایر مواد غذایی را پشت در خانه قرار داده و درب منزل را بصدا درمیآوردند و از محل دور میشدند تا احساس ناراحتی نمایند.

زنده یاد یعقوب مصابند از خدمات خود تعریف نمیکرد و حتی اگر شخصی برای دریافت کمک به منزل آنها میآمد به فرزندان میگفتند که آمده اجناس آنتیک بخرد. در دوران جنگ

بین الملل دوم جوانان تحصیل کرده و پرشوری در بین یهودیان بودند که از وضع بد یهودیان در محله ناراحت بودند و انجمنی تشکیل دادند که در جلسات آن افراد با تجربه ای

مانند زنده یادان دائی یعقوب مصابند، حاجی یسوعا یادگار و عبدالله نایب، دکتر روح الله سپیر، استاد آقاجان خیاط، سلیمان حثیم، خانبابا بخشی و دکترهای دیگری شرکت

مینمودند. با ورود متفقین به ایران، بیماری تیفوس شایع گردید و در این انجمن تصمیم گرفته شد کمکهای بهداشتی و درمانی رایگان به نیازمندان داده شود و برای این کار کنیسی

ملا حنینا که دارای حیاط بزرگی بود در نظر گرفته شد. پیش از برپائی درمانگاه، دکتر سپیر در سالن کنیسا پذیرای بیماران بود. برای پایه گذاری این درمانگاه افتخار به زمین

زدن اولین کلنگ به دائی یعقوب و حاجی یسوعا داده شد. چون افراد از ترس مبتلا شدن به تیفوس به مریض ها نزدیک نمی شدند، عمو یعقوب شخصا به مریض ها کمک میکرد که

در نتیجه ایشان نیز به تیفوس مبتلا گشت و امید به بهبودی او نبود ولی با کمک پروردگار بهبودی یافت و دوباره به کمک ویاری رسانیدن به بیماران و نیازمندان پرداخت.

یعقوب مصابند در سال 1330 شمسی برابر با 29 طبت 5712 درگذشت. در روز به خاک سپردن او، افراد زیادی به فرزندان او گفته بودند تنها شما یتیم نشده اید، بلکه ما هم یتیم

شده ایم. روانش شاد باد...
از طرف سازمان نیکوکاری عزز میداوید - داوید بی بیان

سازمان نیکوکاری عزز میداوید، هرچندگاه یکبار برای بزرگداشت از بزرگان جامعه ایرانی که زمان و ثروت خود را برای رفاه و آسایش دیگران اینار نموده بودند، نوشتاری را بچاپ میرساند تا خاطره خوب آنها زنده مانده و راهنمای آیندگان باشد تا با کمک و یاری رسانیدن به درماندگان جامعه نام نیکی از خود بجای گذارند.

اینبار از زنده یاد یعقوب مصابند که بنام عمو یعقوب یا دائی یعقوب شناخته میگردد یاد مینمائیم.

ایشان در سال 1250 شمسی برابر با 1871 میلادی در شهر کاشان متولد گردید. تا سن سه سالگی بیمار و امیدی به زنده ماندن او نبود (گویا میبایستی زنده میماند تا چاره ساز بیماران و یاری رسان نیازمندان گردد).

در سن بیست سالگی ازدواج نموده و پس از چند سال برای آماده نمودن زمینه برای زندگی در تهران به تنهایی به تهران مسافرت و در کاروانسرای ایوب ساکن میگردد.

در همان زمان در کاشان از بیماری و بسا، مادر، برادر و همسر او فوت مینمایند.

زنده یاد یعقوب مصابند افرادی را که از کاشان وارد تهران میشدند و مکانی را برای زندگی نداشتند به منزل خود که در بخش بالای مغازه او قرار داشت جای میداد و راهنمای آنها بود تا در تهران مستقر گردند. وی پس از چندی به کاشان

رفته و دومرتبه ازدواج مینمایند. در همان دوران با شخصی بنام آقای یقوتیئل آشنا میشود که خانه خود را وقف مدرسه نموده بود ولی نیمکت و صندلی برای نشستن نداشتند. زنده

یاد یعقوب مصابند از اطراف کاشان صندلی و نیمکت خریداری و به مدرسه هدیه مینمایند تا مدرسه آقا یقوتیئل گشاده گردد. پس از چند سال به تهران بازگشته و در سرای

امیر به تجارت پارچه مشغول میگردد. دیری نپائید که زنده یاد یعقوب مصابند رسیدگی به نیازمندان و بیماران را در

سرلوحه کار خود قرار داد و پس از مدتی به اشخاص ثروتمند مراجعه و با کمک آنها فعالیت اجتماعی خود را گسترش داد. در آن دوره بعلت عدم مراعات نکات بهداشتی

در محیط محله بیماریهای واگیردار شیوع یافته و اغلب مردم امکان خرید دارو را نداشتند. بهمین دلیل وی با دکترها و نیز

داروخانه میرزا رحیم تربتی قرار میگذازد که نسخه ها و داروهای افراد مستمند را که مهر و امضای ایشان را دارد به رایگان در اختیار آنها قرار دهند و آخر هر ماه به حسابها

رسیدگی و تصفیه نمایند. برای آنکه بیماران و یا افراد خانواده آنها دوندگی کمتری داشته باشند، زنده یاد یعقوب مصابند صبح ها مدتی در خیابان سیروس نزدیک داروخانه

خنده سرا



در مکتب ملا حسنی امام جمعه رضایه

چرا جوانان قرآن و حدیث را نمی شناسند؟ همین روزنامه ها نمی گذارند. همین آزادی، حاج آقا فکر میکنند این بلای خشکسالی برای چه آمده؟ علت فرار از دین است. فرار از ذکات است. ۲/۴/۱۳۷۹

نوروز یعنی چه مردک؟ چه اشکالی داشت جمهوری اسلامی ۱۰ روز عید غدیر خم را تعطیل میکرد، چرا نوروز؟ میانند و می گویند "عیدت مبارک"، "صد سال به این سالها" که من صد سال این نوروز را ببینم که چه بشود؟ مرگ من، اینطور نیست؟ ترقه میاندازند زیر پای همدیگر، خانم ها سقط جنین میکنند، آخر من کجای این عید را بدانم ۳۰۰ میلیون تومان خرج ترقه کردیم. اما ۳ میلیون تومان فطریه ندادیم. این یعنی چه؟ ۱/۷/۱۳۷۹

اگر ما الان قدرت داشته باشیم در زمانی که انگلیس سلمان رشدی را مخفی نگه داشته باید لشکر کشی بکنیم و انگلیس را محو و نابود بکنیم و سلمان رشدی را در بیاوریم. ۲۹/۱۱/۱۳۷۹

می گوید: قرآن که می گوید نوح ۹۵۰ سال عمر کرده، دروغه، یک نفر نمیتونه ۹۵۰ سال عمر بکنه. آیا این مرتد نیست؟ بله؟ این کافر نیست؟ این اعدای نیست؟ ما مسلمانیم، ما دین داریم، ما مرتد را می کشیم، چشمش را در میآوریم. ۲۹/۱۱/۱۳۷۹

آزادی یعنی دخترها و پسرها در کوه بروند و دخترها به لب هایشان رنگ مشکی بمالند و بگویند عزا داریم؟ آزادی یعنی داشتن سگ پاکوتاه؟ اخیر سگ جیبی هم ۱۰۰ هزار تومان قیمت پیدا کرده است. ۵/۳/۱۳۸۰

درباره نماینده مجلس که با اجرای مجازات در ملاء عام مخالف است:

من تعجب می کنم چطور مجلس این جانور را آنجا نگه داشته است. آقای مجلس، آقای رئیس مجلس در بعضی از روزنامه ها از این جانور می نویسند. واقعا مجلس ما یک محل جانورپرور است؟ جای حیوانات است؟ این از حیوان هم بدتر است. ۱۳۸۰

جوك های ترکی...

- * ترکه میخواست به فلسطینها کمک کنه، برایشون سنگ پست میکنه
- * ترکه میخواست به یک کبریت سوخته رو روشن کنه، طبعاً هرچی میزده کبریت مادر مرده روشن نمیشده. رفیقش بهش میگه: بابا خوب شاید کبریتش خرابه! ترکه میگه: نه بابا، والا همین پنج دقیقه پیش روشن شد.
- * ترکه کلیدش رو تو ماشین جا میگذاره، تا بره کلیدساز بیاره زن و بچش دو ساعت تو ماشین گیر میکنن!!!
- * ترکه میره واسه تلفن همراه ثبت نام میکنه، بهش میگن: تا سه ماه دیگه بهت تحویل میدیم. ترکه هم رو کمر بندش مینویسه: به زودی در این مکان یک موبایل نصب خواهد شد.
- * ترکه تو جبهه پشت ضدهوایی بوده میزنه به هواپیما رو میندازه، خلبانه با چتر نجات میپره بیرون، ترکه میگه: بچه در رین صاحبش اومد.
- * ترکه میره راهپیمایی میبینه شلوغه، برمیگرده.



شهر کتاب

معرفی و نقد کتابهای رسیده به دفتر شهید

آن عشق جاودان

(אהבתה של سلטנאט)

نوشته: سارا اهرونی

قطع: رقعی

304 صفحه

چاپ اسرائیل

سال: 2008



است، قرار میگیرد. همین رابطه به عشقی سوزان منتهی میگردد که نتیجه نهایی آنرا در بین سطور این کتاب خواهید خواند.

خانم اهرونی در این کتاب نه تنها وقایع متوالی و غیر قابل تصور 25 سال عمر مادر خویش (خانم سلطنت) را بیان مینماید، بلکه وقایع ذکر شده در این کتاب، اثر مستند و جالبی از وضعیت بخشی از جامعه یهودی ایران طی سالهای 30 و 40 میلادی به بعد را شامل میگردد. سارا اهرونی، آموزگار و مدیر سابق دبیرستان، متولد اسرائیل و فرزند والدینی ایرانی است که در سال 1952 به اسرائیل مهاجرت نموده اند. وی هم اکنون با همسر خود یک شرکت انتشاراتی را اداره مینماید که تاکنون چندین کتاب در رابطه با اقتصاد اسرائیل و نیز کتب کودکان را منتشر ساخته است و این کتاب اولین رمان او بشمار میرود که با وجود عدم تجربه کاری در این زمینه، به جرات میتوان ادعا نمود که کاری بس کارستان را ارائه نموده است. جذابیت کتاب "آن عشق جاودان" تا به حدی است که زمانی که دست نوشت آن برای بازدید اولیه به ناشر اسرائیلی (شرکت معتبر یدیعوت اخرونوت) ارسال گردید، این شرکت چاپ و انتشار آنرا شخصاً تقبل مینماید.

یک نکته دیگر نیز قابل ذکر است: که هر چند این کتاب بزبان عبری نوشته شده است، ولی لفظ ساده و روان آن حتی به ایرانیانی که تسلط چندانی به زبان عبری ندارند، این امکان را میدهد که در اعماق دل انگیز ماجراهای آن غرق گردند. بعلاوه اصطلاحات و کلماتی که به اجبار و یا به حق در این اثر بزبان فارسی (و با حرف عبری) نوشته شده همراه با ترجمه متعاقب آن، خواننده های عبری زبان را نیز به سالهای آزمون ایران برده و آنها را بیشتر با فرهنگ و آداب و رسوم ایرانی آشنا میسازد. همین قلم ساده و روان است که هر خواننده از قشر و گروهی را مجذوب خود ساخته و در درک و فهم وقایع موثر واقع میگردد.

از همین جا به شما اعلام میکنیم از لحظه ای که این کتاب را در دست خواهید گرفت تنها زمانی آنرا به زمین خواهید گذاشت که به صفحه آخر آن رسیده اید.

بدون شك این کتاب علاوه بر پیوند جالبی که بین دو فرهنگ ایران و اسرائیل بوجود میآورد، یک اثر بی نظیر ادبی برای این دو جامعه بشمار آمده و باید بعنوان یکی از آثار بیاد ماندنی ادبیات معاصر ثبت گردد.

این کتاب را از صمیم قلب و با اطمینان کامل به تمامی دوستداران رمانهای ایرانی و خارجی توصیه مینمائیم.

مطمئن باشید از خرید این کتاب پشیمان نخواهید شد. این قول را ما به شما میدهیم.

فروش در کلیه کتابفروشی های معتبر

"زلالی خوانساری" از شاعرانی است که در مثنوی سرایی قدرتی بسزا داشته و مثنوی "محمود و اباژ" او مشهور است. از او حکایت است که: در یکی از شبهای زمستان تنی چند از یاران در صحرا فرود آمدند، ناگاه آتشی که افروخته بودند سرد شد. یکی از آن میان برخاست که چوبی پیدا کند، قضا را گذارش به گورستان افتاد و تابوتی در آنجا دیده بر سر گذاشت که به نزد یاران برد. در بین راه یکی از او پرسید که از عزیزان چه کسی مرده است؟ گفت: آتش. و زلالی بدین مناسبت گفت:

شبی رندی در ایام زمستان

به سر تابوت می بردی شتابان

یکی پرسید از او کای یار دلکش

که مرده است از عزیزان؟ گفت: آتش

راهنمایی های پزشکی

درباره پوست بدنانتان چه میدانید؟

پوست بدن دارای خواصی گوناگون است، اما یکی از مهمترین خواص آن ایجاد یک قشر محافظ در اطراف بدن است. بطوری که پوست مانع میشود میکروبها و اشیاء آلوده خارجی به آسانی وارد بدن گردند. اگر پوست بدن وجود نداشت عمر انسان به یک چهارم فعلی میرسید و انسان زود در اثر عوامل عفونی از بین میرفت.

از جمله بخشهای مهم پوست غدد مترشحه عرق است. این غدد کارشان ایجاد عرق و خارج کردن مواد زائد موجود در خون از این راه است و بهمین جهت اگر انسانی عرق نکند خیلی زودتر از شخصی که عرق میکند از پا درمیآید و مسموم میشود. هر قدر میزان عرق بدن زیادتر باشد، وضع بدن سالم تر است، اما گاهی این عرق فوق العاده زیاد میشود بطوری که مزاحم انسان میشود و باصطلاح مرضی بنام "هیپرهیدروز" ایجاد میکند.

در پوست بدن غدد مترشحه چربی نیز زیاد است و ماده ای که این غدد ترشح میکنند باعث نرم شدن پوست بدن میشود ولی چربی زیاد نیز انسان را به مرضی بنام "سبوره" مبتلا میسازد که سراسر بدن را جوش هائی فرا میگیرد. در پوست بدن مو نیز زیاد است. این موها در خانمها خیلی نرم و نازک است و اگر این موها در خانمها پریش و کلفت شود به آن عارضه "هیپرسوتیسم" میگویند که باعث ناراحتی و نگرانی خانمها میگردد. علت ایجاد موی درشت و زبر در صورت، افزایش مقدار هورمون های جنسی مردانه در وجود خانمهاست، زیرا غدد مترشحه داخلی خانمها هم هورمون مردانه و هم هورمون زنانه ترشح میکنند.

در پوست رشته های عصبی مخصوصی نیز وجود دارد که عامل حس بوده و هرگاه در ساختمان آنها تغییری حاصل شود حس کردن اشیاء و دانستن زبری و نرمی و صافی آنها از بین میرود.

پوست دارای واکنش قلیائی است و بهمین جهت باید آن را همیشه با صابون هائی که کمی قلیائی هستند شست. اگر انسان به آگزما و حساسیت دچار باشد شست و شوی دست ها با صابون اسید بهتر و اثر بخش تر است.

در تاریکی شب 3 شمع روشن کردم اولی برای بودنت، دومی برای دیدنت و سومی برای بوسیدنت. در آخر هر سه را خاموش کردم برای در آغوش گرفتنت.



نکته پرانی

دنیا را بد ساخته اند

کسی را که دوست داری، تو را دوست ندارد
کسی که تو را دوست دارد، تو دوستش نداری
اما کسی که تو دوستش داری و او هم دوستت دارد،
به رسم و آئین، هرگز به هم نمی رسد و این رنج
است، زندگی یعنی این...

سازنده ترین کلمه ((گذشت)) است، آنرا تمرین کن
پر معنی ترین کلمه ((ما)) است، آن را به کار بر
عمیق ترین کلمه ((عشق)) است، به آن ارج بده
بی رحم ترین کلمه ((تنفیر)) است، با آن بازی نکن
خودخواهانه ترین کلمه ((من)) است، از آن حذر کن
ناپایدارترین کلمه ((خشم)) است، آن را فرو بر
بازدارنده ترین کلمه ((ترس)) است، با آن مقابله کن
با نشاط ترین کلمه ((کار)) است، به آن بپرداز
پوچ ترین کلمه ((طمع)) است، آن را بکش
سازنده ترین کلمه ((صبر)) است، برای داشتنتش دعا کن

سخنی از بزرگان

شیشه نزدیک تر از سنگ ندارد خویشی
هر شکستی که به هر کس برسد از خویش است